



روی تو که هست پر کک
و مک/ از ماه نکوتر است
لاشک
ای شکل تو مظهر ابوالهول/
از ترس تو غول خوانده
لا حول!
قد تو ز غایت درازی/ بگرفته
چنار را به بازی!
از هیکت ای جناب اعظم/
اهرام ثلاثه می کند رم!
از بسکه سبیل تو درشت است/
بر گرد لب دو خاریشت است
و در کتاب ابراهیم(ع) در وصف
دادگاهی که مشرکان برای
محکومیت حضرت ابراهیم(ع)
پس از شکستن بت‌ها تشکیل

داده بودند، می سزاید:
... چونکه اسناد روبه‌راه شدند/ جمله
تحویل دادگاه شدند
آن زمان موقع محاکمه شد/ نوبت
دستگاه حاکمه شد:

پسر اسم تو چیست؟ ابراهیم؟/ پدرت؟
آذر اهل اورشلیم
تو شبیخون زدی به بتخانه؟/ تو فتادی
به جان بت‌ها؟ نه!
تو نمودی به ضرب تیشه جدا / دست و
پا از تن بتان؟ ایدا!

... چه کسی جز تو قاتل بت‌هاست؟ / -
کار، کار بت بزرگ شماست
ناتوان است این بت از حرکت/ - پس چرا
خواستید از او برکت؟
قطعه‌ای چوب و قالب بی‌جان/ از کجا
می دهد شما را نان؟

گویا در زمان سرودن مثنوی حضرت
علی(ع)، **هویدا** (نخست‌وزیر وقت)
دستور توقف انتشار آن را می دهد چون
معتقد بوده منظور جلی از عمرو عاص،
شخص هویدا است! جلی در سال ۱۳۳۰
نشریه طنزی به نام «شب چراغ» منتشر
کرد که بنا به قول خودش با وجود آنکه
برای انتشار آن نه پولی داشت، نه دفتر
و دستک و کاغذی، توانست ۲۲ شماره
ادامه حیات دهد.

طنزپردازی که «مزااحم» بود!

زندگی نامه ابوتراب جلی

در معرفی طنز پرداز نامی این ماه قصد داریم تقویم زندگی ابوتراب جلی (شاعر و طنز پرداز) را بر عکس ورق بزنیم ... یعنی از تاریخ وفاتش که ۱۴ خرداد ۱۳۷۷ است شروع کنیم تا برسیم به روز تولدش در شهر دزفول و سال ۱۲۸۷!

جلی از سال ۱۳۶۹، یعنی انتشار اولین شماره هفته نامه «گل آقا» تا آخرین روز حیاتش با این نشریه همکاری داشت؛ که این شعر مثنوی از نمونه خروار اشعار گل آقایی جلی است:
گل علی از ده میا بیرون که خوارت می کنند/ گر شدی شهری به صد محنت دجارت می کنند
خواستی گر چند دانه لیمو از لیموفروش/ لخت همچون شاخه بی برگ و بارت می کنند
در خرید مرغ و ماهی دکه داران حریص/ پول اگر در کیف خود داری شکارت می کنند
بهر یک قرص مسکن جمله داروخانه‌ها/ سوی شرق و غرب عالم رهسپارت می کنند

اما ابوتراب جلی علاوه بر اشعار طنز، زندگی امام علی(ع)، حضرت موسی(ع) و حضرت ابراهیم(ع) را هم به زبان شعر سرود که در نشریات «توفیق» و «چلنگر» چاپ و با استقبال زیادی هم روبه‌رو شدند؛ زیرا جلی در سرودن این اشعار از زبانی شیرین برای وصف اتفاق‌ها و حوادث تاریخی استفاده کرده بود. مثلاً در کتاب حضرت موسی(ع) چاپلوسی‌های درباریان فرعون درباره او را این‌طور به تصویر می کشد:
کردند به وصف او دهان باز: / ای نام تو بهترین سراغز
هر چند سر تو طاس و بی‌موست / این طاس به از هزار گیسوست

جلی از سال ۱۳۶۹، یعنی انتشار اولین شماره هفته نامه «گل آقا» تا آخرین روز حیاتش با این نشریه همکاری داشت؛ که این شعر مثنوی از نمونه خروار اشعار گل آقایی جلی است:
گل علی از ده میا بیرون که خوارت می کنند/ گر شدی شهری به صد محنت دجارت می کنند
خواستی گر چند دانه لیمو از لیموفروش/ لخت همچون شاخه بی برگ و بارت می کنند
در خرید مرغ و ماهی دکه داران حریص/ پول اگر در کیف خود داری شکارت می کنند
بهر یک قرص مسکن جمله داروخانه‌ها/ سوی شرق و غرب عالم رهسپارت می کنند

منبع: کتاب ابوتراب جلی / گره آوری بر رهاصغر پور / انتشارات گل آقا

اشاره کرد. چون دفتر زندگی ابوتراب جلی را وارونه ورق زدیم، الان که رسیدیم به روی جلد آن ناچاریم با استاد خداحافظی کنیم. اما قبلش این شما و این هم یکی از خواب‌های رنگی استاد که تعبیرش دیگر با خودتان:

سازمان ملل!

درود و ثنا خالی از هر خلل
نثار تو ای سازمان ملل
فدای مقام منیعت شوم
به قربان کاخ رفیعت شوم

تویی پاسدار حقوق بشر
تویی مانع تق و توق بشر
تو محکم به اشرار چک

می‌زنی
ستم پیشگان را کتک
می‌زنی

به نزد تو ظالم ز بیم
خلاف
نموده است

شمشیر خود را
غلاف
چنان از میان رفته

ز جر و گزند
که رم می‌کند گرگ از
گوسفند!

چنان خانه ظلم کردی
خراب
که از پشه‌ای می‌گریزد

عقاب
ز گیتی دگر محو شد نقش جنگ
ندارد حنای ستمکار رنگ

نمانده اثر دیگر از شر و شور
نه در شرق وسطی، نه در شرق دور
بنازم میانجیگریهات را

جلوگیری از جنگ و دعوات را
زللایی مهت ای سازمان
جهان خفته در مهد

امن و امان!

غافل منشین که وقت کار است!
اما طنز دوستان ابوتراب جلی را بیشتر با اسامی مستعاری می‌شناسند که معروف‌ترینشان «فلانی» و «مزاخم» بود و از میان بقیه هم می‌توان به: خفی، رنجیر، خوشه‌چین، بازیگوش و شرر

جلی درباره موضوع‌های سیاسی و اجتماعی زیادی شعر طنز سرود از جمله این شعر که پس از ادعای اعراب حاشیه خلیج فارس درباره مالکیت جزایر ایرانی به نظم درآمد:

تنب بزرگ و کوچک ما در خلیج فارس /
جزء کویت و مسقط و عمان نمی‌شود...
گر هر دو تنب را بگذاری به روی هم /
هرگز برای پای تو تنبان نمی‌شود!

ابوتراب جلی که اولین قصیده‌اش را در سال ۱۲۹۶ سروده بود، درباره اشعار دوران کودکی و نوجوانی‌اش

می‌گوید: شعرهای دوران کودکی‌ام کم از شعرهای

امروزم نیستند. یک قصیده. در ۹-۱۰ سالگی سروده بودم... امروز که فکر

می‌کنم می‌بینم الان نمی‌توانم آن‌طور بگویم!

متأسفانه چون اشعار دوران کودکی استاد در دسترس نیست، فعلاً یکی از اشعار

دوران جوانی‌اش را چاپ می‌کنیم تا بعد:

گر طالب شهرتی پسر
جان / بشتاب که هست
راهش آسان

... دیدی چو ستون آگهی، باز /
فوری دو سه آگهی بینداز
... تبریک عروسی زلیخا / یا تسلیت
طلاق لیلا

تبریک ولادت غضنفر / یا تسلیت وفات
اصغر

گر ساخت رجب عمارتی شیک /
فوری بچپان سه چار تبریک
چون قصد تو کسب
اشتهار است /

